

نوشته‌ای که در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد، متن نامه‌ی یکی از دانشگاهیان میهن دوست ایرانی است که پس از اعلام «محور شرارت» از سوی جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و جای دادن ایران در این محور، خطاب به وی نوشته شده است. اگر چه متن این نامه را خبرگزاری جمهوری اسلامی برای مدت کوتاهی روی خط خبری آورد و شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز بخشهایی از آن را تفسیر کرد، ولی در مطبوعات داخلی ایران بازتاب نیافت.

این نامه، پاسخ دندان شکنی است که يك دانشگاهی ایرانی به کسی داده که به ملت ایران اهانت ورزیده است و همچنان کشور ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد. وانگهی، با توجه به اینکه معمولاً دانشگاهیان در این گونه موارد محافظه کاری پیشه می‌کنند این نامه نشان از یکپارچگی ملی ایرانیان در برابر تهدید خارجی دارد. از اینها گذشته، خوب است که بدانیم:

۱. بخش انگلیسی زبان رادیو بی بی سی داخل بریتانیا روز جمعه سوم اسفند ماه جاری در يك برنامه نیم ساعته، مناظره‌ای میان آقای دکتر پیروز مجتهدزاده و یک پروفیسور آمریکایی به مناسبت نوشتن این نامه ترتیب داد که طی آن این استاد ایرانی از حقوق ملت ایران قاطعانه دفاع کرد و خطاهای ایالات متحده در مورد ایران را چنان بر شمرد که به سکوت پروفیسور آمریکایی منجر شد.

۲. روزنامه گاردین چاپ لندن، چهار روز پس از دریافت نسخه‌ای از این نامه سرگشاده، در سر مقاله مفصلی با ایران همدردی و از سکوت تونی بلر نخست وزیر بریتانیا در قبال تهدیدهای جرج بوش انتقاد کرد و نوشت که تونی بلر می‌بایست این شخصیت و صداقت را می‌داشت که رسماً و علناً در برابر جرج بوش بایستد و تهدیدهای خطرناکش را مورد اعتراض قرار دهد.

۳. در واکنش به این نامه سرگشاده، ساموئل هانتینگتون و حدود هشتاد دانشگاهی آمریکایی دیگر در نامه‌ای به جرج بوش گفته‌های وی را تأیید کردند و سیاستهای تجاوز کارانه‌اش را مورد پشتیبانی قرار دادند تا رئیس جمهور آمریکا بداند دانشگاهیان هستند که او را تأیید کنند. اشکال کار این بود که نامه تهییبه شده در واکنش به نامه آقای دکتر مجتهدزاده، از میان بیش از صد هزار دانشگاهی آمریکایی تنها به امضای هشتاد تن رسیده بود، آن هم به پیشگامی کسی چون ساموئل هانتینگتون که خود مبتکر و مبلغ اندیشه «بر خورد تمدن‌ها» است و سیاست‌های جرج بوش را در راستای واقعیت دادن به اندیشه خود می‌بیند؛ ولی نامه این استاد ایرانی به لحاظ قوت استدلال نیازی به لشکر کشی نداشت و تنها به امضای خود ایشان رسیده بود.

۴. دونالد رامسفیلد تحت تأثیر این نامه در مصاحبه‌ای اشاره کرد که «ای کاش نام ایران در این بر خورد به میان نمی‌آمد چون این ملت، بسیار با فرهنگ است و در داخل، سرگرم تحولات مهمی است.»

عالی جناب پرزیدنت جرج دبلیو بوش

کاخ سفید، واشینگتن دی سی / ایالات متحده آمریکا

۵ فوریه ۲۰۰۲

آقای رئیس جمهور

با احترام این نامه را می‌نویسم تا اعلام کنم که بعنوان يك دانشگاهی ایرانی مقیم بریتانیای کبیر از سخنان شما درباره ایران در خطابه «وضعیت اتحادیه» مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، خود را سخت مورد اهانت یافته‌ام. شما در سخنرانی‌های دیگر پس از آن تاریخ، در روشن نمودن منظور خود، با بیان این مطلب که «هر ملتی به تروریست پناه دهد یا از تروریست پشتیبانی کند، تروریست است»، کاملاً آشکار ساختید که هدفتان اهانت ورزیدن به ملت ایران بوده است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا چنین مطالبی از زبان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا جاری می‌شود؟ برخی را گمان بر این است که این بار واشینگتن ایران را نامزد بازی در نقش يك دشمن خیالی، يك «امپراتوری شیطانی»، کرده است تا بتواند کاربرد زور نظامی برای واقعیت بخشیدن به رؤیای دیرین جرج بوش (پدر) برای چیرگی بر جهان در چارچوب «نظام جهانی نو» را توجیه کند. برخی دیگر ممکن است گمان بر ند علّت این است که حامیان آریل شارون در کنگره ایالات متحده و همدستان آنان مانند آقای وولفویتز و ریچارد پریل در دولت شما توانسته‌اند حتی فکر کردن در اوال آفیس (دفتر رئیس جمهور) را نیز به کنترل در آورند. ممکن است دلیلی انتخاباتی در میان و هدف، بهره کشی از فاجعه ۱۱ سپتامبر برای پیروزی انتخاباتی از راه اهانت ورزیدن به دیگر ملتها و تهدید آنها باشد. در هر صورت، کسی نمی‌تواند مجموع این کردارها را دون شأنی نداند که علی‌الاصول باید زینده مقام ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا باشد.

عالی جناب، در این بیانات اگر اوضاع داخلی ایران را در نظر داشته‌اید، اجازه دهید اشتباه نکنیم که ایران، افغانستان یا عراق نیست که امپراتوری

پیشین بریتانیا آن را به منظور تأمین نیازهای ژئواستراتژیک خود در آن دوران‌ها پدید آورده باشد و هرگاه ضرور نماید بتواند باز یچۀ دست دیگر قدرت‌ها قرار گیرد. ایران ملّتی است نزدیک به هفتاد میلیون با تاریخ تمدنی بس طولانی و نفوذ فرهنگی بنیادین در منطقه. ایران بعنوان يك کشور- ملّت در دوران مدرن، راهی دراز پیموده است. دقیقاً يك سده پیش از این، هنگامی که سراسر آسیا هنوز در جهل و تاریکی به سر می‌برد، این ملّت سفر پر خطر به دنیای تازه احترام به انسانیت را آغاز کرد و در راه برابری اجتماعی، اعتلای استقلال سیاسی، و رفاه اقتصادی به تکاپو پرداخت. در این سفر دراز، ایران نشیب و فرازهای فراوان داشته ولی هرگز وهن تعیین سر نوشتش به دست بیگانه‌ها نپذیرفته است.

آقای رئیس جمهور، شما در گفته‌های خود از «چند تن غیر منتخب» در ایران سخن به میان آوردید بی آن که روشن سازید آیا منظور تان این است که همه اعضای هیأت حاکمه در ایران «غیر منتخب» هستند یا می‌خواهید انتخاب شدگان را از انتخاب تشدگان متمایز کنید. در هر دو صورت، بحث پیرامون چنین مسائلی باید در انحصار ملّت ایران باقی بماند. اینکه موضع ایرانیان در برابر دولت چیست، یا اینکه خواستار تعریف دموکراتیک تری از نقش مقام‌های غیر منتخب هستند یا نه، مطالبی است که تنها باید موضوع گفت‌وگو میان ایرانیان باشد و بس. حتّی در مورد مسائل جزئی تر در زمینه توسعه سیاسی، اگر ایرانیان خواستار روند پذیرفتنی تری در تشخیص صلاحیت نامزدها در نظام انتخابات باشند، این حقّ آنان است؛ یا اگر برای مثال در این فکر باشند که قوه قضائیه در زمینه توسعه سیاسی و اجتماعی کشور نقش مؤثر تری بازی کند، خواسته‌ای طبیعی را مطرح کرده‌اند و از حقوق ویژه آنان است که بر سر این گونه مسائل با هم به گفت‌وگو بپردازند. همگان نیک می‌دانند که مردم ایران مدّتی است وارد مرحله حسّاسی از گفت‌وگوهای ملّی برای ترسیم آینده سیاسی خود شده‌اند. تقریباً همه ایرانیان، از جمله طبقه حاکم در این گفت‌وگو مشارکت و در هر دو سوی خط حضور دارند و این روندی است که نباید در آن دخالت شود.

با توجه به فرهنگ و آیین سیاسی ایران، این حقیقت باید دریافته شده باشد که تهدید یا دخالت خارجی تنها می‌تواند به صدمه دیدن استقلال و حرمت این گفت‌وگوها بینجامد. بویژه در مرحله حسّاس کنونی، هیچ چیز نمی‌تواند بدتر از این باشد که چهره تابناک تلاش ایرانیان برای برپا داشتن حاکمیت قانون و مردم‌سالاری، با شبهه‌افکنی در مورد دخالت بیگانه، لکه‌دار گردد. از سوی دیگر، طبیعی است که نظامیان و برخی سیاستمداران در حکومتی پلیسی در همسایگی ایران، مانند ترکیه، بیم و بی‌زاری خود را از این تحولات در ایران نشان دهند؛ چرا که خوب می‌دانند ایران از تمدنی کهن و از نفوذ فرهنگی گسترده و ژرفی در سراسر منطقه برخوردار است و هر آنچه در این سرزمین رخ دهد دیر یا زود بر دیگر کشورهای منطقه نیز اثر خواهد گذارد. به همین دلیل آنان با سیاستهای ایالات متحده و اسرائیل یا هر سیاست ضد ایرانی دیگری هم‌آوا می‌شوند به امید آن که بتوانند سرانجام روند مردم‌سالاری در ایران را از مسیر طبیعی‌اش منحرف کنند.

اما اگر سیاست خارجی ایران هدف بیانات شما بوده است، اجازه دهید به یاد آوریم که در دهه گذشته ایران پیروزمندانه جنبه‌های زیادی از سیاستهای منطقه‌ای خود را در گون کرده است. به رسمیت نشناختن این پیشرفت اساسی در سیاست خارجی ایران جز لطمه زدن به زمینه‌های صلح و تعادل در منطقه معنی دیگری نخواهد داشت. ایران بعنوان يك ملّت، هرگز به هیچ تروریستی پناه نداده و از هیچ تروریستی حمایت نکرده است و نمی‌تواند متهم به «صدور تروریسم» شود. برای مثال، ایران در توطئه‌ای با پاکستان، سازمان تروریستی طالبان را برای افغانستان اختراع کرده و از بن لادن و تروریست‌های القاعده در مراحل اولیه تلاش‌هایشان در افغانستان پشتیبانی به عمل نیاورده است؛ رهبران تروریست عراق را به تحمیل يك جنگ فرسایشی غیر انسانی هشت ساله به همسایه‌اش تشویق نکرده است، جنگی که در خلال آن غرب مدافع حقوق بشر حتّی از اعتراض به کاربرد سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک برضد ملّت مورد تهاجم خودداری ورزید؛ ایران از تلاش‌های تروریستی جنایتکاران جنگی چون آریل شارون حمایت نکرده و توطئه‌گری‌های سیاستمدار دیگر اسرائیلی یعنی شیمون پرز را که آشکار می‌کوشد ایده «بر خورد تمدن‌ها» میان غرب و دنیای اسلام را واقعیت بخشد، تأیید نکرده است. تلاش‌های کنونی این شخص در کشاندن کشور غیر ماجراجویی چون هند به چنان صف آری‌هایی نشان از فضای دهشت‌انگیزی دارد که وی برای خانواده بشری خواب می‌بیند. همچنین، هنگامی که جهان یکپارچه در سال گذشته در دوران (آفریقای جنوبی) از سیاستهای نژادپرستانه اسرائیل بعنوان زمینه اصلی تروریسم دولتی آن کشور و ریشه اصلی همه مصیبت‌ها در خاورمیانه فریاد برآورد، این ایران نبود که جهان را خفه کرد. فراتر، ایران آن قدرتی نیست که می‌کوشد از راه بی‌اثر کردن جغرافیای منطقه خزر، هارتلند جدید را ختنی سازد تا يك ملّت (ایران) از منابع طبیعی و حضور جغرافیایی خود در آن دریا محروم گردد؛ این ایران نیست که ژئوپلیتیک منحرف کردن لوله‌های نفتی از کوتاه‌ترین، امن‌ترین، و ارزان‌ترین مسیر در منطقه را به اجرا گذاشته باشد تا از این راه نان از دهان فرزندان کارگر ایرانی ربوده و به حکومتی فرامنطقه‌ای چون ترکیه داده شود که نژادپرستی «پان ترکیستی» آن ثبات آتی منطقه را تهدید می‌کند؛ این ایران نیست که از اقتصاد بعنوان اهرمی برای اعمال فشار بیشتر بر ملّتهای ناتوان در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند و در همان حال ادعای حمایت از جهانی شدن اقتصاد آزاد را دارد؛ این ایران نیست که برخی از مصوّبات غیر انسانی داخلی خود، همچون قانون باصطلاح داماتورادر مورد دیگر ملّتها به اجرا می‌گذارد.

کاملاً برعکس، ایران کارنامه‌ای غیر قابل انکار از خدمات گسترده و بیشمار در جهت رشد و تعالی تمدن و فرهنگ بشر دارد. درست است که

ایرانیان در اوج حرارت انقلابی خود شعارهایی بر ضد آمریکائیان سر دادند، ولی سرشت واقعی و شخصیت ملی خود را هنگامی به نمایش گذاشتند که مصیبتی در شکل فاجعه ۱۱ سپتامبر به ملت آمریکا و کرد. ایران یکی از نخستین کشورها بود که آن اقدام تروریستی را محکوم و با قربانیان فاجعه همدردی نمود؛ مردمش برای مردم آمریکا اشک ریختند و در خیابان‌ها به نشانه عزای شمع روشن کردند و پذیرفتند که در ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم شرکت جویند. حتی هنگامی که نوبت به تظاهرات در سراسر دنیای اسلام در مخالفت با عملیات نظامی ایالات متحده در افغانستان رسید، تظاهرات در ایران از محترمانه‌ترین نوع بود که در آن نه شعارهای خشونت‌آمیز بر ضد آمریکا داده شد و نه سخنی در پشتیبانی از طالبان و بن‌لادن به میان آمد. با حفظ احترام، چگونه می‌توان از مقایسه این رفتارها با اقدام دولت ایالات متحده خودداری ورزید که با دادن یک میلیارد دلار به سی‌ای‌سی (سیا) و یک میلیارد دلار به پاکستان، کارشان را در اختراع، پشتیبانی و پناه دادن به تروریست‌های طالبان و القاعده مورد تشویق قرار داده است؟ خدارا شکر که هند تصمیم گرفت از هرج و مرج سیاسی پیش آمده بهره‌گیر و از راه اعمال فشار، رهبران پاکستان را وادار کند در ادعای مبارزه با تروریسم صداقت بیشتری نشان دهند و گروه‌های تروریستی در آن کشور و در کشمیر آریشه کن کنند.

بولتون، معاون وزیر خارجه ایالات متحده در مصاحبه‌هایی با رسانه‌های بریتانیا (۵ فوریه ۲۰۰۲) گفت که استراتژی جدید واشینگتن در متهم کردن و تهدید ایران از آن روی قابل توجیه است که ایران تولید سلاح‌های اتمی، شیمیایی، و بیولوژیک را توسعه می‌دهد. اسرائیلیان این تهمت‌ها را اختراع کرده‌اند و دامن می‌زنند، بی‌آن که بتوانند آن را ثابت کنند؛ اسرائیلیان برای سال‌هایی چند این تهمت را تکرار می‌کردند بی‌آن که بتوانند حتی متحدان خود را در ایالات متحده قانع کنند؛ ولی اکنون مستنداً ثابت می‌شود که اسرائیل سرانجام توانسته است دولت جدید آمریکا را در استفاده از این تهمت بعنوان بهانه‌ای برای تازیه زدن بر ایران به حرکت در آورد. در حقیقت، با توجه به این که ایران در منطقه خود میان کشورهای رقیب چون روسیه، قزاقستان، اسرائیل، پاکستان و هند که همگی سلاح اتمی در اختیار دارند و نیز ترکیه که در آینده نزدیک به این سلاح دست خواهد یافت، قرار گرفته است، برخی از مامدتی است استدلال می‌کنیم که ایران باید موازنه استراتژیک را به منطقه بازگرداند. علیرغم این حقیقت که کشورهای چون اسرائیل و پاکستان با تحریک موارد زیادی از بی‌ثباتی در غرب آسیا، در عمل ثابت نموده‌اند که احساس مسئولیت چندانی در این زمینه ندارند، جای تأسف است که تهران تاکنون استدلال بالا را نپذیرفته است. اما اکنون رهبران ایالات متحده به ما می‌گویند که حکومت در ایران استدلال دانشگاهیان ایرانی را مدنظر قرار داده و به سلاح اتمی دست یافته است! با توجه به این که گزارش‌های دوره‌ای بازرسی آژانس بین‌المللی اتمی، حقیقت را چیز دیگری می‌داند، آیا درست نیست که از رهبران ایالات متحده خواسته شود یا اتهامات خود را به گونه‌ای قانع‌کننده ثابت کنند، یا از توطئه با نیروهای ضد ایرانی در منطقه علیه ملت ایران دست بکشند؟

ثابت شده است که در آسیای باختری، عراق، اسرائیل، ترکیه و پاکستان هر چند گاه صلح و ثبات منطقه را به خطر انداخته‌اند: عراق با تحمیل جنگ به همسایگان ایرانی و کویتی‌اش؛ اسرائیل از راه حمله به لبنان و اشغال بخشی از خاک آن کشور و نیز گسترش اسکان غیر قانونی در سرزمین‌های اشغال شده فلسطینی؛ پاکستان با حمایت از تروریسم در افغانستان، کشمیر و در خاک خود؛ و ترکیه با فرو ریختن گاه و بیگاه بمب بر مناطق مرزی ایران و عراق (البته به اشتباه!) در برابر، ایران در دو بیست سال گذشته به خاک هیچ کشوری حمله نکرده و هیچ کشوری را مورد تهدید نظامی قرار نداده است. با این حال، واشینگتن با استفاده از افسوسنی سیاسی می‌کوشد ایران را خطری برای صلح و ثبات منطقه قلمداد کند و جز عراق، دیگران را یاران و متحدان صلح دوست و غیر مهاجم خود معرفی نماید. این سیاست‌های غیر صادقانه است که به مردم ایران هوشیاری می‌دهد تا در برابر اشک تمساحی که گاهگاه ایالات متحده برای کشورشان می‌ریزد، و در برابر طرح‌های زورگویانه‌اش ایستادگی کنند؛ طرح‌هایی که فقط برای خدمت به منافع دیگران در منطقه پی‌گیری می‌شود.

در حالی که ترکیه کردان را در عراق و در خاک خود آزار و سرکوب می‌کند، در حالی که پاکستان از تروریسم در افغانستان و کشمیر حمایت می‌کند، و در حالی که اسرائیل زنان و کودکان را در اردوگاه‌های فلسطینی به خاک و خون می‌کشد، ایالات متحده به ایران بر چسب «کشور سرکش = rogue state» می‌زند. و انگار که از این کار خرسندی کامل حاصل نشده باشد، دشنام‌ها تیزتر می‌شود و ایران به آسانی به صورت شریکی در «محور شیطانی» درمی‌آید و با دو مورد از بدترین نمونه‌های بی‌حرمتی به آنچه شأن انسانی است روبه‌رو می‌گردد. به راستی جای نگرانی است که این استراتژی دشنام‌دهی و تهدید چه سرمنزلی را نشانه دارد و چگونه می‌تواند توجیه گردد؟

عالی جناب، در حالی که تلاش شما در همسنگ جلوه دادن ایران با عراق و کره شمالی به اندازه کافی برای ایران اهانت‌آمیز است، این پرسش پیش می‌آید که چه نیازی به اهانت بیشتر از راه متهم کردن ایران در زمینه مشارکت با آن دو دیگر در «محور»ی غیر عملی در میان بوده است؟ این که واژه محور می‌تواند در رابطه با گونه‌ای از همکاری، همفکری، اتحاد، یا دست کم شباهت‌هایی در رفتار و کردار میان دو یا چند دولت به کار گرفته شود، از اطلاعات عمومی است. ولی در دشنام‌دهی‌های شما آشکار نشده که میان ایران از یک سو، و عراق و کره شمالی از سوی دیگر چه چیزی وجود دارد که آنها را در یک ردیف قرار می‌دهد، خواه محور مورد نظر شیطانی باشد یا غیر شیطانی. حتی در توصیفی که از این باصطلاح «محور شیطانی» کرده‌اید، به هر یک از سه کشور اتهامی خاص و متفاوت زده‌اید: عراق به علت «انبار کردن سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک»، کره

شمالی به دلیل تولید موشک‌های بالستیک و ایران به خاطر «صدور تروریسم»، و همین، نافی وجود هر گونه محوری میان این سه کشور است. از سوی دیگر، شاید یادآوری این نکته به روشن تر شدن موضوع کمک کند که روابط ایران و عراق همچنان غیر دوستانه است و تلاش‌های ایران برای حل مسائلی که ۱۴ سال پس از اعلام آتش‌بس در پایان جنگ‌های دهه ۱۹۸۰ بر جای مانده، به نتیجه نرسیده است.

همچنین، شاید بتوان نیاز دولت ایالات متحده به توجیه بر نامه درک ناشدنی سیستم دفاع موشکی‌اش از راه ترویج این ایده خنده‌آور را درک کرد که کره شمالی به اندازه کافی دیوانه است و ظرفیت و توان لازم را برای افروختن آتش جنگی بر ضد بزرگترین قدرت روی زمین در آن سوی کره خاکی دارد، اما خرید موشک از کره شمالی به زحمت می‌تواند ایران را با آن کشور حول یک محور قرار دهد؛ خواه این محور شیطنی باشد یا غیر آن. اگر خرید اسلحه به معنی ایجاد محوری میان خریدار و فروشنده گرفته شود، بی‌گمان دورانی طولانی است که ایالات متحده با بسیاری از کشورهای جهان محور شیطنی تشکیل داده است.

فراتر، تا هنگامی که دولت عراق از تجدید فعالیت بازرسان بین‌المللی در کشورش به منظور بررسی امکانات تولید و انبار کردن سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک جلوگیری کند، به این احتمال قوت می‌بخشد که چیزی برای پنهان کردن دارد. ولی وضع در مورد ایران کاملاً فرق می‌کند. با توجه به این حقیقت که ایران از بازرسی‌های بین‌المللی دوره‌ای سر بلند بیرون می‌آید، برخورد یکسان با دو قضیه متفاوت درست نیست و هر گونه کنایه مبنی بر اینکه وضع ایران در این زمینه مشابه عراق است، نشان از بی‌صداقتی دارد. همچنین، شما روشن نکرده‌اید که ایران چگونه و به چه صورت تروریسم صادر می‌کند. تنها چند روز پیش از این سخنرانی بود که وزیر خارجه ایران در مجمعی در توکیو در چارچوب ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم در کنار نمایندگان شما پانصد میلیون دلار برای بازسازی افغانستان اهدا کرد. چگونه می‌توان کشوری را که با کشور شما در آن رابطه در یک محور بوده و هست، در همان حال، متهم به عضویت در محور شیطنی با کشورهایایی کرد که به زحمت می‌تواند با آنها مناسب و مشابهتی داشته باشد؟ سیاست ایران در افغانستان ممکن است با سیاست‌های ایالات متحده مطابقت کامل نداشته باشد، و جمهوری اسلامی که طرح ساختار سیاسی آینده افغانستان را رسماً پذیرفته است، بی‌گمان به این سیاست خود پایبند می‌ماند، ولی منافعی که ایران در ثبات و امنیت آن کشور دارد نمی‌تواند مورد انکار و بی‌توجهی قرار گیرد. سیاست ایران در مورد افغانستان بر دو پایه حیاتی استوار است: نخست، حفظ امنیت در سرزمین‌های خاوریش که در اثر چند دهه جنگ داخلی در افغانستان سخت صدمه دیده و بیش از دو میلیون پناهجوی افغانی بر اقتصاد ضعیفش تحمیل شده است؛ دوم پشتیبانی از حق و حقوق فارسی (دری) زبانان و اقلیت‌های شیعی مذهب افغانستان که برای چند دهه از قبایل بزرگتر در آن کشور ستم دیده‌اند و هیچ پشتیبانی جز ایران نداشته‌اند و ندارند. برخلاف لطمه بزرگی که پاکستان به افغانستان وارد آورده، واشینگتن به اسلام‌آباد وعده داده است که در آینده افغانستان نقش برتر را خواهد داشت. چنین وعده غیرموجهی نباید به بهای آزاد شدن دوباره قوی‌تر در ستمکاری به ضعیف‌تر در آن کشور عملی گردد و آنگاه که نیاز به سرپوش نهادن بر خطاها پیش آید، به استراتژی تهمت زدن به ایران بعنوان «خرابکار» پناه برده شود.

از سوی دیگر، هنگامی که ایران را متهم به «صدور تروریسم» می‌کردید، شاید پشتیبانی ایران از گروه‌های فلسطینی را در نظر داشتید. اگر این موضوع انگیزه پر خاشگری‌ها بوده باشد، پس وعده خود پس از رویداد ۱۱ سپتامبر امینی بر این که دولت شما سیاست متوازن تری در خاورمیانه در پیش خواهد گرفت، زیر پانهاده‌اید. رهبران جمهوری اسلامی آشکارا و رسماً اعلام کرده‌اند که «اگر چه با روند صلح مخالفند، از هر گونه اقدام عملی علیه آن خودداری خواهند ورزید» و بی‌تردید به این سیاست پایبند خواهند ماند؛ ولی سنجیده و منصفانه نخواهد بود که هر گونه همدردی با کسانی که می‌خواهند از خانه و کاشانه خود دفاع کنند، به حساب «حمایت از تروریسم» گذاشته شود. البته که اسرائیلیان می‌خواهند هم خدا را داشته باشند و هم خرما را؛ تا هنگامی که مصلحتشان باشد از برخی از گروه‌های فلسطینی برای رقابت با برخی دیگر حمایت کنند، و هنگامی که دیگر نیازی نباشد همان گروه‌ها را تروریست قلمداد نمایند. اطلاق عناوینی چون «مبارز راه آزادی» یا «تروریست» به این گروه‌ها باید مبتنی بر دیالوگی بی‌طرفانه در جامعه جهانی باشد. آشکار است که اگر این کار به عهده و تصمیم فلسطینیان یا اسرائیلیان گذارده شود، حاصل کار جز تعریفی یک‌جانبه و ستمکارانه نسبت به طرف دیگر نخواهد بود، چه رسد به این که بر اساس چنین تعریفی یک‌جانبه، ایران به خاطر حمایت از فلسطینیان مورد تهدید قرار گیرد.

عالی‌جناب، در پایان و با احترام فراوان دشوار می‌توان از ابراز تأسف خودداری کرد که در حالی که رئیس‌جمهور اسلامی ایران برای افزایش هماهنگی ملت‌ها از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» سخن می‌گوید، رئیس‌جمهور بزرگترین قدرت روی زمین به درجه بدزبانی، توسل به تهدیدهای جنگی مداوم و دشنام‌دهی بی‌دلیل به ایران سقوط می‌کند؛ بر خوردهایی که می‌تواند احتمال «برخورد تمدن‌ها» را افزون سازد.

ارادتمند صمیمی شما - دکتر پیروز مجتهدزاده پژوهنده در جغرافیای سیاسی

رونوشت: رسانه‌های بین‌المللی